

عهد و گفتگو

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس



"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: بهالوتخا

تنهایی و ایمان

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Beha'alotecha

Loneliness and Faith

از دیرباز همیشه یکی از بخش های این پاراشا ذهن مرا فعال می کرده است. قوم پس از اقامتی طولانی در صحرای سینا در آستانه مرحله دوم سفر است. آنها دیگر از جایی سفر نمی کنند، بلکه در حال سفر به جایی هستند. دیگر در حال گریز از مصر نیستند. به سوی سرزمین موعود در حرکتند.

تورات پیشدرآمدی طولانی بر این داستان دارد: ابتدا طی ده فصل سفر بمیدبار [اعداد] قوم سرشماری می شود. قبیله به قبیله دور چادر عهد گرد می آیند تا به همان نظم، راهپیمایی را آغاز کنند. مقدمات برجیدن اردوگاه انجام می شود. برای فراخواندن مردم، شیپورهای نقره ساخته و توزیع می شود تا مردم را گردآورند و علامت حرکت بدهند. سرانجام، سفر آغاز می شود.

آنچه از این پس می آید، یک سقوط بزرگ است. ابتدا شکایتی نامشخص به راه می افتد (اعداد ۱-۱۱:۳). سپس می خوانیم: "گروهی نااهل در میان آنها بهانه نداشتن غذاهای نوع دیگر گرفتند و دوباره بنی اسرائیل گلایه کرده، گفتند "ایکاش گوشت برای خوردن داشتیم. به یاد داریم ماهی هایی که در مصر به رایگان می خوردیم، همچنین خیارها، هندوانه ها، پیازچه ها، پیازها و سیرها. اما اینک اشتهای خود را از دست داده ایم؛ هیچ چیزی جز این خوراک "مان" نمی بینیم (اعداد ۴-۱۱:۶).

گویا قوم فراموش کرده بود که در مصر زیر ستم بودند، فرزندان ذکور آنها را می کشتند و به درگاه خدا برای نجات خود فغان می کردند. غذای ثبت شده در حافظه سنت یهودیان از دوران مصر، نان فلاکت و مزه تلخی بود و نه گوشت و ماهی. اما این که گفتند در مصر غذای رایگان می خوردند، این غذاها به قیمت گزافی برای آنها تمام می شد: بهای نداشتن آزادی.

یک حالت هیولواره در رفتار قوم بود که موسی را به کاری واداشت که آنرا یک لحظه درهم شکستن می دانیم:

موسی از خدا پرسید: چرا این گرفتاری را به خدمتگزار خود روا داشتی؟ من چه کردم که ناخشنودی ات را برانگیختم تا در دسر این همه مردم را بر دوش من گذاشتی؟ آیا من اینها را به وجود آوردم؟ آیا من به دنیا آوردمشان؟... نمی توانم این همه مردم را به تنهایی هدایت کنم؛ این بار بر من بس گران است. اگر می خواهی با من چنین کنی، تمنا دارم چنان چه به من لطف داری، مرا بکشی و نگذاری که ویرانی خود را بینم" (اعداد ۱۱-۱۱:۱۵).

این فرودست ترین لحظه رسالت موسی بود. تورات یگراست به ما نمی گوید که چه اتفاقی برای موسی افتاد، اما از روی پاسخ خدا می توان فهمید. خدا به او می گوید که هفتاد تن از

مشایخ قوم را برگزیند تا بار سنگین رهبری را با او سهیم شوند. از اینجا درمی یابیم که موسی از نبود همکاری رنج می برد. او مرد تنهای ایمان شده بود.

موسی تنها فرد در تنخ [مجموعه پنج کتاب تورات، انبیاء و کاتبان] نبود که از شدت احساس تنهایی، آرزوی مرگ می کرد. الیاهو زمانی که ایزابل دستور دستگیری و مرگ او را پس از رویارویی با انبیاء بعل داد (کتاب اول پادشاهان ۱۹:۴)، چنین آرزویی کرد. همین طور یرمیا وقتی مردم چند بار هشدارهایش را نادیده گرفتند (یرمیا ۱۴-۱۸:۲۰). یونس نیز همین آرزو را داشت وقتی خدا نینوا را بخشید و در عمل، هشدار یونس را که شهر ظرف چهل روز ویران خواهد شد، ابلهانه جلوه داد (یونس ۱-۴:۳). انبیاء احساس تنهایی و شنیده نشدن می کردند. آنها بار سنگین تنهایی را به دوش می کشیدند. احساس می کردند نمی توانند ادامه بدهند.

کمتر کتابی به عمق مزامیر داوود به این موضوع پرداخته است. بارها از نومیدی داوود می شنویم که با لحنی یادآور شکسپیر می گوید: "در انزوای خود به تنهایی فغان می کنم":

از فغان و زاری خود به تنگ آمده ام.

سراسر بستم را به گریه خیس می سازم

و تختگاه خود را به اشک می شویم. (مزامیر ۶:۶)

تا به کی خدایا؟ آیا برای ابد مرا فراموش کرده ای؟

تا کی چهره خود را از من پنهان می سازی؟ (مزامیر ۱-۲:۱۳)

خدای من! خدایا چرا مرا وانهادی؟

چرا مرا در این فغان خشم و انهداده و نجاتم نمی دهی؟ (مزامیر داوود ۲۲:۲)

از اعماق، تو را می خوانم خدایا.. (مزامیر داوود ۱:۱۳۰)

چندین مزامیر با همین درونمایه وجود دارند.

در دوران کنونی نیز می توان چنین پدیده ای را دید. راو کوک هنگام رسیدن به ایسرائل نوشت: "هیچ کس نیست از پیر یا جوان که با او افکارم را در میان بگذارم و نظرم را درک کند و این به شدت فرسوده ام می سازد".^۱ زنده یاد ربای جوزف داو سولووچیک حتی بی پرده تر سخن می گفت: او در آغاز رساله مشهور خود به نام *مرد تنهای ایمان* به تلخی می نویسد: "من تنها هستم". او می افزاید: "تنها هستم، زیرا اغلب احساس می کنم که دیگران مرا پس می زنند و به من بی اعتمادند، حتی نزدیکترین دوستانم. و کلمات مزامیر داوود اغلب در گوشم چون قوقوی غم انگیز کبوتران قمری می پیچند: "پدر و مادرم مرا فراموش کرده اند"^۲

این زبانی شگفت انگیز است.

من در روزهای احساس تنهایی با خواندن این مزامیر، احساس تسلی گرفته ام. مردم ما پیش از من نیز به چنین احساسی رسیده بودند.

موسی، الياهو، یرمیا، یونس و داوود پادشاه از بزرگترین رهبران معنوی تاریخ بشر بودند. تنخ با واقع گرایی به وضعیت روحی آنها اشاره می کند. آنها افراد برجسته ای بودند، اما با این همه

^۱ Igrot ha-Ra'ayah 1, 128.

^۲ Joseph Dov Soloveitchik, *The Lonely Man of Faith*, Doubleday, 1992, 3.

انسان بودند و نه فوق انسان. یهودیت، پیوسته در برابر یکی از وسوسه های رایج در میان ادیان مقاومت کرده: این که مرزهای میان آسمان و زمین را مخدوش سازد و قهرمانان را به خدایان یا نیمه خدایان تبدیل کند. برجسته ترین چهره های تاریخ آغازین یهودیان، رسالت خود را آسان نیافتند. آنها هرگز ایمان خود را از دست ندادند، اما گاه تا حد درهم شکستن فرسوده می شدند. صداقت بی خدشه متون تنخ است که آنها را بسیار پرکشش می سازد.

بحران های روحی آنها قابل درک بودند. آنها رسالت های تقریباً ناممکن را دنبال می کردند. موسی می کوشید نسلی را که در بردگی شکل گرفته بود به مردمی آزاد و مسئول تبدیل کند. الیاهو یکی از نخستین انبیایی بود که از پادشاهان انتقاد می کرد. یرمیا باید چیزهایی به مردم می گفت که آنها نمی خواستند بشنوند. یونس باید با این واقعیت روبه رو می شد که بخشودگی الهی حتی می توانست شامل دشمنان بشود و پیشگویی های مصیبت را خنثی سازد. داوود باید با چالش های سیاسی، نظامی و روحانی و نیز با زندگی فردی پریشان خود دست و پنجه نرم می کرد.

تنخ با بازگویی تنگناهای روحی آنها چیزی را بیان می کند که پیامدهای عظیم دارد. این شخصیت ها در انزوا، تنهایی و نومیدی عمیق "از اعماق" به درگاه خدا فریاد برآوردند و خدا به آنها پاسخ داد. خدا زندگی آنان را آسانتر نکرد. اما کمک کرد که احساس تنهایی نکنند.

تنهایی آنها نزدیکی بینظیر با خدا را به آنها بخشید. در بخش بعدی همین پاراشا خدا خود، از حرمت موسی در برابر بدگویی های میریام و اهرون دفاع کرد. الیاهو پس از آرزوی مرگ در کوه حورب از راه "پچپچه ای خفیف و آرام" با خدا دیدار کرد. یرمیا قدرت یافت تا به نبوت ادامه دهد؛ و خدا در همدردی با یونس به او درسی داد. آنها منزوی از مردمان زمان خود با خدا وحدت یافتند. آنها کاشفان نیروی روحانی نهفته در تنهایی بودند.

امروز این کلمات را در حالی می نویسم که بیشتر مردم دنیا به دلیل بیماری همه گیر ویروس کرونا در وضعیت قرنطینه خانگی کامل به سر می برند. مردم نمی توانند دور هم جمع شوند. کودکان نمی توانند به مدرسه بروند. عروسی ها، برمیصواها و بت میصواها به روی جمعیت هایی که معمولا شرکت می کردند، بسته است. کنیساها تعطیل هستند. سوگواران از گفتن قدیش محروم شده اند. چنین روزهایی تا کنون سابقه نداشته اند. بسیاری از مردم احساس تنهایی، اضطراب، انزوا و محرومیت از معاشرت می کنند. ناتان شارانسکی به قصد کمک، ویدیویی ساخته در این مورد که به عنوان زندانی کا.گ.ب.، چگونه سال های تنهایی در اردوگاه کار اجباری گولاک در شوروی سابق را دوام آورده بود. از ده ها گزارش پیرامون چگونگی مقاومت، از جمله از گزارش زنده یاد جان مک کین، می توان دریافت که زندان انفرادی، وحشتناک ترین مجازات ممکن است. در تورات اولین بار کلمه "خوب نبود" در این جمله می آید: "برای مرد [انسان] خوب نیست که تنها باشد" (پیدایش ۲:۱۸). اما در تنهایی، جدال ها و تسکین یافتگی ها را می توان بازبینی کرد. وقتی احساس تنهایی می کنیم، تنها نیستیم، زیرا قهرمانان بزرگ روح بشری، از جمله موسی، داوود، الیاهو و یونس، در زمان های گوناگون همین احساس را داشته اند. چنین بوده اند استادان مدرنی چون راو کوک و ربای سولووچیک. دقیقا همان تنهایی بود که به آنها امکان داشتن رابطه ای عمیق با خدا را داد. آنها با نقب زدن به اعماق به اوج ها دست یافتند و با خدا در سکوت روح خود دیدار و احساس وصل کردند.

منظور این نیست که ضربه بیماری جهانگیر ویروس کرونا و پیامدهای آنرا کم اهمیت جلوه دهیم. با این حال می توانیم از سرمشق شخصیت های بسیاری از زمان توراتی تا دوران مدرن بیاموزیم که چگونه انزوای عمیقی را تجربه کردند، ولی به سوی خدا میل نمودند و خدا به آنها نزدیک شد.

من باور دارم که انزوا درون خود امکان های روحانی می پروراند. می توانیم از انزوا برای عمیقتر ساختن تجربه روحانی خود بهره بگیریم. می توانیم کتاب مزامیر را بخوانیم و با برخی از بزرگترین اشعار روحانی تاریخ بشر آشناشویم. از ژرفای قلبی بیشتری دعا خواهیم کرد و می توانیم آرامش بیابیم در داستان های موسی و دیگرانی که لحظه های نومیدی داشتند، اما بیرون آمدند و در اثر دیدار پرشور با خدا ایمانی استوارتر یافتند. هر زمان که احساس تنهایی می کنیم، همان زمانی است که دریابیم تنها نیستیم، "زیرا که تو با من هستی".

شبات شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by